



مرکز تحقیقات دارالحديث

میراث احمد شریعہ

دفتر سوم

بہ کوشش

علی صدراپی خویی

ہدی مہرزی

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه : ۳ / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي
خوبی . - قم : مؤسسه فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۷۸.
۴۹۲ ص .

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. احادیث شیعه - مجموعه ها. ۲. اربعینیات ۳. احادیث - اجازه ها.
۴. احادیث خاص ۵. حدیث - علم الدراية. الف . عنوان . ب . صدرايي خوبى ،
علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده همکار.

۲۹۷ / ۲۱۸

BP ۱۴۱ / م ۹ م ۹

ISBN : 964 _ 5985 _ 82 _ X

شابک: ۹۶۴-۵۹۸۵-۸۲-X



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث / ۳

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدرايي خوبى

همکاران این دفتر:

حسین گودرزی، قاسم شیرجعفری، رضا محمدی، ابوالفضل حافظیان

ویراستار فارسی: سید محمد دلال موسوی، ویراستار عربی: قاسم شیرجعفری

حروف نگاری و صفحه آرایی: تحسین پورسماوی و فخرالدین جلیلود

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۲۱

نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ. ۳۴۳۱ / ۳۷۱۸۵: تلفن: ۷۱۱۷۴۵، نمابر: ۷۱۹۱۹۰

نشانی در اینترنت: <http://www.hadith.net/magazine/mirath.htm>

پست الکترونیک: magazine@hadith.net

اجازات

اجازات محمد قاسم و محمد جعفر نراقی

سید جعفر حسینی اشکوری

إجازات الميرزا جعفر الطباطبائي الحائري

سید صادق حسینی اشکوری

اجازات فیض کاشانی (۲)

ابوالفضل حافظیان

اجازة علامه سیدحسن صدر به محمد امین امامی خویی

علی صدراپی خویی

اجازات ملا محمد قاسم و محمد جعفر نراقی

سید جعفر حسینی اشکوری

درآمد

از دیرباز و از همان ایام حیات رسول گرامی اسلام، علم حدیث، یکی از علوم بسیار مهم بین جامعه علمی مسلمین بوده است؛ چرا که بعد از قرآن کریم، حدیث یا سنت، دومین دلیلی است که در شریعت اسلامی بدان استناد و قواعد تشریع، از آن اخذ می شود. همین امر سبب شده بود که معاصران پیامبر ﷺ به گفتار، کردار، اوامر و نواهی ایشان، توجه کامل داشتند. آنان اعتقاد داشتند که حضرت، «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ و گفتارش از کلام الهی سرچشمه گرفته است؛ نیز او را الگوی حسنه‌ای می دانستند که راهنمای آنان به خیر دنیا و آخرت است: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲.

صحابیان، دائماً آنچه را از رسول خدا دیده و شنیده بودند، برای

۱. سوره نجم، آیه ۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

کسانی که در عهد پیامبر ﷺ نبودند، نقل کرده، به استناد همان اقوال و افعال، آرا و فتاوی خود را تنظیم می کردند و دیگران را نیز به پیروی امر کرده، اعتقاد داشتند که شریعت الهی که پیامبر ﷺ به تبلیغ آن مأمور شده، همان گفتار و کردار اوست.

این سنت با اهتمام بسیاری از نسلی به نسل دیگر منتقل شد و برای حفظ و صیانت آن از دست حدیث سازان و منافقان، بعد از وفات رسول اکرم، قواعدی برای این علم در نظر گرفته شد تا بتوان کلام صادق را از کاذب و یا حق را از باطل، تشخیص داد.

شیعه امامیه بر این اعتقاد است که اقوال و افعال ائمه اثنا عشر ﷺ همان گفته و کرده نبی اکرم ﷺ است؛ چرا که خود پیامبر امتش را به تبعیت از قرآن و عترت خویش فراخوانده، چنانکه در بسیاری از احادیثی که در مصادر کتب روایی عامه و خاصه روایت شده، آمده است: «لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^۱. همچنین در حدیث است که: «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ»^۲.

ائمه ﷺ تمامی علوم خود را از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ کسب کرده اند و ایشان از ابتدای تولد خود تا وفات پیامبر اکرم، در همه حال با وی بوده و در هیچ شرایطی از ایشان جدا نشده است و پیامبر ﷺ نیز تمام علوم خود را به علی ﷺ داده و تصریح کرده که وی، باب شهر علم است، و^۳ این مطلب، مبین آن است که راه شناخت حق از باطل، منحصر در همین راه است و بس.

اصحاب ائمه ﷺ برای جلوگیری از فراموش شدن روایات و از بین رفتن آنها، کوشش بسیاری در نقل و جمع آوری آنها نموده اند

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۴؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

۳. «أنا مدينة العلم وعلي بابها» وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۰؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

که بعد از عصر ائمه علیهم السلام می توان به چهار کتاب مهم روایی «کافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «الاستبصار» و «تهذیب»، اشاره نمودن^۱. از دیگر راههای حفظ و نگهداری روایات، اجازات حدیثی است که بعد از زمان ائمه علیهم السلام بین علما معمول بوده است که در این مجموعه، برآنیم تا اجازات دو تن از دانشمندان شیعه را که به اخذ اجازه از اساتید خود نائل شده اند، عرضه نماییم؛ ولی قبل از آوردن اصل اجازات، شرح حال کوتاهی از این دو دانشمند می آوریم.

ملا محمد قاسم نراقی

مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در «الکرام البررة»، ضمن بیان شرح حال وی چنین آورده است:

المولى قاسم النراقى الكاشاني، العالم المعتمّر الجلیل المجهز للمیرزا أبی تراب بن المولى أحمد النطنزي و سبط المولى أحمد النراقی^۲.

و در چند صفحه بعد، چنین نگاشته:

المولى قاسم الكاشاني العالم المعتمّر الجلیل النراقی، كتب اجازة للمیرزا أبی تراب بن المولى أحمد النطنزي، يروي فيها عن المير السيد علي صاحب الرياض و عن الآقا محمد علي الكرمانشاهاني...^۳.

شیخ آقا بزرگ، بعد از بیان هر دو مطلب، یادآور شده که هر دو آنها مأخوذ از کتاب «لباب الألقاب» مرحوم ملا حبیب الله شریف کاشانی است. ملا حبیب الله در کتاب یاد شده، ضمن شرح حال میرزا ابوتراب نطنزی، به مشایخ اجازه وی اشاره نموده و از

۱. برگرفته از کتاب اجازات الحديث، سيد احمد حسینی اشكوری.

۲. الکرام البررة (بخش مخطوط).

۳. همان.

جمله در باره ملا قاسم نراقی نوشته است:

والملا قاسم كان عالماً قفياً مشهوراً، بلغ عمره إلى المائة بل تجاوز عنها
على ما حكاه جماعة...^۱

و نیز مرحوم معلّم حبیب آبادی در «مکارم الآثار»، ضمن معرفی میرزا ابو تراب نطنزی، همان مطالب «لباب الألقاب» را نقل کرده است؛^۲ اما در هیچ یک از مصادر، به تاریخ تولد و فوت ملا قاسم، اشاره نشده و فقط آورده اند که وی، عمر طولانی کرده و زیاده بر صد سال، زندگانی نموده است.

با ملاحظه آنچه ذکر شد و از اجازات موجود، چنین برمی آید که ملا قاسم نراقی، چند صباحی را در عتبات عالیات و بخصوص کربلای معلّی گذرانیده و در سال ۱۲۱۳ ق، به اخذ چهار اجازه از مشایخ خود نائل شده است و بعد به ایران آمده و در کاشان زندگی می کرده و بعد از سال ۱۲۵۶ ق، فوت نموده است؛ چرا که اجازه وی به فرزندش قوام الدین محمد جعفر نراقی، در ۱۹ شعبان آن سال صادر شده است.

محمد جعفر نراقی

متأسفانه از شرح حال محمد جعفر نراقی (فرزند ملا قاسم نراقی) در کتب تراجم، نشانی نیافتیم، ولی از اجازه صاحب جواهر به وی، چنین برمی آید که بسیاری از ابواب فقه را نزد ایشان خوانده و مقداری از مباحث آن را نیز نگاشته و به محضر استاد تقدیم کرده است که صاحب جواهر پس از دیدن نوشته هایش او را ستوده و وی را شایسته اجازه دانسته است.

۱. لباب الألقاب، ص ۱۰۹.

۲. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۱۷.

شیخ آقابزرگ تهرانی در «الذریعة» کتابی به نام «الحجة البالغة»، مشتمل بر ۳۸ مناجات عربی و فارسی در توحید و ستایش خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام از ملا محمد جعفر بن محمد قاسم شریف نراقی کاشانی، معرفی نموده که از تألیف آن به سال ۱۲۷۳ق، فارغ شده و در همان سال به امر محمد حسن خان، حاکم کاشان به چاپ رسیده است؛^۱ ولی در «الکرام البررة»، کتاب «الحجة البالغة» را از ملا محمد جعفر شریف بن محمد باقر نراقی، معرفی کرده است، نه محمد قاسم.^۲

اجازات ملا محمد قاسم نراقی

از محمد قاسم نراقی تاکنون چهار اجازه شناسایی شده بدین ترتیب:

اجازه سیدعلی طباطبایی، صاحب «ریاض المسائل»، اجازه ملا محمد حسن قزوینی حائری، اجازه محمدعلی بهبهانی، اجازه ملا محمد مهدی شهرستانی، همه این چهار اجازه، در سال ۱۲۱۳ق، صادر شده است.

اجازات محمد جعفر نراقی

از محمد جعفر نراقی تاکنون دو اجازه به دست آمده که اولی اجازه صاحب جواهر به وی و دومی، اجازه ای است که پدرش به وی در ۱۹ شعبان ۱۲۵۶ داده است.

۱. الذریعة، ج ۶، ص ۲۵۸، رقم ۱۴۱۰.

۲. الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.



بخش اول : اجازات ملا محمد قاسم نراقی

۱- اجازة سيد على طباطبائي «صاحب رياض»^۱.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رافع درجات العلماء إلى ذروة العلى، ومفضل مدادهم على دماء الشهداء، والموطئ لأقدامهم أجنحة ملائكة السماء؛ والصلاة والسلام على سيد الأنبياء محمد المصطفى وعترته الأصفياء الأمناء الأتقياء.

وبعد، فقد استجازني العالم العامل والفاضل الكامل، المؤيد بالتأييد الرباني، والولد الروحاني «ملا محمد قاسم النراقي» أيده الله تعالى، ووفقه لمناصبه، وجعل

۱. سيد على بن سيد محمد على حسنى حسنى طباطبائي كه به جهت تأليف كتاب «رياض المسائل» به «صاحب رياض» مشهور شده است. وی در سال ۱۱۶۱ در کاظمین متولد و در حدود سال ۱۲۳۱ در کربلا وفات نمود. شرح حال وی در الروضة البهية في طرق الشيعية، ص ۲۴ و ۲۵؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۶؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۳۷۰-۳۷۲؛ بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، ج ۵، ص ۵۲۶-۵۳۲؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۶۳-۶۶؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۰۱-۹۱۱ و نجوم السماء، ص ۳۴۰ قابل دسترسی است.

له كل يوم خيراً من ماضيه، وعامله الله بلطفه الجلي والخفي، وبلغه إلى ما يستسعد به من الآمال والأمانى.

فأجزت له - أدام الله تأييده وتوفيقه - أن يروي عني جميع مصنفاتي ومؤلفاتي ومقروءاتي من مشايخي العظام وأساتيدي الكرام - أعلى الله تعالى درجاتهم في يوم القيام - وما تلقى عني من ضروب من الأحكام من الحلال والحرام، سائلاً منه أن يسلك مسلك الاحتياط الذي به يُرجى الفلاح والنجاة، عند مزال الأقدام على الصراط.

ولا يستبدّ برأيه وإن يراه قوياً، ولا يحتج إلى مخالفة أمراء الأعلام والأفاضل، وإن تخيل أن سندهم كان سيئاً وردياً، بل يبذل الجهد في تكميل ما أعدت للتكميل وإن كان ذلك خطيراً جليلاً، ويرتقي عن حظوظ النفس البهيمية إلى ذورة التشبه بالملائكة، ينال بذلك مكاناً علياً.

ويجعل نصب عينيه ما مثله سبحانه في تبيانه بقوله عزّ من قائل: «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً» الآية إلى آخرها؛ فكم من أناس قد جروا على ذلك فلم يبلغوا ما يروي قليلاً، ولا ما يشفي عليلًا، واكتفوا عن الإدراك بمجالسة شطر من قلوب الجهال. نسأل الله - سبحانه وتعالى - الاعتصام من مساولة النفس والشيطان في المبدأ والمآل، وجملة الأحوال؛ إنه بذلك جدير، وهو على كل شيء قدير، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

وكتب بيمنه الدائرة - أوتي كتابه بيمنه في الآخرة - فقير عفو ربّه الغني ابن محمد علي، علي الحسيني الحسيني الشهير بالطباطبائي، وكان ذلك في شهر شوال من سنة (١٢١٣).

محل مهر مجيز باسجع «لا إله إلا الله الملك الحقّ المبين، عبده علي طباطبائي»

۲- إجازة ملا محمد حسن قزوینی حائری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم، وبه ثقتي ورجائي، الحمد لله الذي كرم بني آدم، وفَضَّلنا من بينهم على سائر الأمم نبينا محمد سيد الأنام وآله الهداة الغر الميامين الكرام، المعصومين عن الخطاء والخطل والرجس والآثام؛ صَلَّى الله عليهم ما تعاقبت النور والظلام، وهدانا باقتفاء آثارهم والاستضاءة من أنوارهم إلى دين الإسلام ومعرفة الشرائع والأحكام، وأمرنا بترويج أحاديثهم ونشر أخبارهم والتأسي بهم في أفعالهم وأطوارهم؛ كي لا نتيه في ظلمات الشكوك والأوهام، ورفع درجات العلماء العالمين بمعالمهم، العاملين بشرايعهم، الهادين إلى مناهجهم، المتقين الأعلام إلى أعلى درجة وأرفع مقام، وفَضَّل مدادهم على دماء الشهداء، ووطأ لأقدامهم أجنحة ملائكة السماء، وجعل لهم مرتبة لا يعلوها مرتبة، ومنقبة لا يعدوها خفية، في هذا الدار ودار القيام. فشكر الله مساعيهم الجميلة، وأثابهم بمثوباته الجزيلة، وحشرهم مع سادتهم في دار السلام، ووفَّقنا ببركاتهم للتمسك بالعروة الوثقى التي لا انقطاع لها ولا انفصام.

أما بعد، فلما كان من فضل الله ولطفه بالعباد أن سهَّل لهم سبيل الرشاد، وأوضح لهم مسالك الرشد والسداد، فجعل لحفظ الشرائع والأحكام - الميِّنة بأخبار الأئمة الهداة عليهم السلام - مستحفظين يتلقفون خلفاً عن سلف، ما صدر عن أهل بيت العصمة والشرف، ويحفظونها بالضبط عن التغيير والتلف.

۱. مولى محمد حسن بن معصوم قزوینی حائری متوفای (۱۲۴۰) در شیراز و مدفون در کربلا در کنار قبر استادش وحید بهبهانی، مرحوم محمد معصوم شیرازی که از نوادگان وی است در طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۴۶ شرح حال وی را به تفصیل بیان نموده است. همچنین در روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ نجوم السماء، ص ۳۴۲ و ۳۴۳؛ الکرام البررة، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۹۹-۱۱۰۲ شرح حال وی به تفصیل آمده است.

وكان ممن أخذ منه بالحظّ الوافي، وفاز منه بالنصيب المتكاثر، العالم العامل الذكي، والظنّ النّديس الألمعي، والفاضل الكامل البهي، ذو الأخلاق الرضيّة، والمحاسن البهيّة السنيّة، الأخ الأعزّ الحاوي لفنون المحامد والمكارم، «الملاّ محمّد قاسم النراقي» وفقّه الله للعروج إلى أعلى المعارج والغايات، ووقاه من صنوف المكاره والآفات، بمحمّد وآله الهداة.

فأراد الانتظام في سلك حملة الأخبار، والاقتفاء بآثار العلماء الأخيار، فاستجازني لحسن أخلاقه وعظيم إشفاقه، فجريت فيه على مذاقه وإن لم أكن له أهلاً، إذ كنت أعدّه في هذه الأيام على نفسي فرضاً لا نقلاً.

وأجزت له - زيد فضله، وعظم نبهه - أن يروي عني ما صحّت لي روايته عن مشايخي الكرام، وسأغت لي حكايته عن الفضلاء العظام والأمثال الأعلام، سيّما الكتب الأربعة المشهورة التي عليها المدار في هذه الأعصار، أعني: «الكافي والفقيه والتّهذيب والاستبصار»، من مصنّفات المحمّدين أبي جعفرين الثلاثة الأوائل، الذين هم وكتبهم في الظهور والاشتهار كالشمس في رابعة النهار.

والكتب الثلاثة الجامعة لتفاريق الأخبار، أعني: «الوافي والوسائل وبحار الأنوار»، من مصنّفات المحمّدين الثلاثة الأواخر، الذين هم كالسحاب الهواطل والنجوم الزواهر، وسائر كتب الحديث والفقه والأصولين والرجال، وما برز مني في قالب التصنيف، سيّما «ملخص الفوائد السنيّة» وشرحه في أصول الفقه، و«مصابيح الهداية» في الفقه - وفقني الله لإتمامه والفوز بسعادة ختامه - وغيرهما من كتب ورسائل وأجوبة مسائل، وسائر الكتب المصنّفة في جميع الفنون العقليّة والنقليّة. فقد صحّت لي روايتها بأسرها من مشايخي الكرام وأساتيدي الفخام، بطرق عديدة نذكر منها الأعلى، ونقتصر منها على الأولى:

منها: ما أخبرني به قراءةً وسماعاً وإجازةً شيخنا العالم العلّم العلامة، وأستاذنا الحبر الفاضل الفاضل الفهامة المحقّق النحرير، والفقيه العديم النظير، مجدّد ما

اندرس من آثار القدماء، ومعيد ما محي من آثار العلماء، باقر علوم الدين، وناشر شريعة سيد المرسلين «مولانا محمد باقر بن المرحوم الأجل الأكمل المولى أكمل» غمرهما الله برحمته الشاملة وأطافه الكاملة، عن والده المنزه بذكره.

عن جملة من مشايخه الكرام الأفاضل الأعلام، المحقق المدقق «الميرزا محمد الشيرواني»، وقطب دائرة الفضل والكمال «جمال الملة والدين الخونساري»، والفقيه المدقق الأفخر «الشيخ جعفر القاضي»، عن العلامة الفهامة ذو العز الرفيع والمجد المنيع، معدن الفضل والتقى، ونخبة العلماء وزبدة الفضلاء «الملا محمد تقي المجلسي»، عن نفحة العلم والأدب، وعيبة الحسب والنسب، جامع فنون العلوم والمعارف، والحائز لصنوف الحقائق والمعارف «بهاء الملة والدين محمد العاملي» عامله الله بلطفه الخفي والجلي، عن والده المحقق المدقق العلامة «الحسين بن عبد الصمد الحارثي»، عن خاتمة العلماء والمجتهدين، السالك لمسالك الدين «الشيخ زين الدين الشهير بالشهيد الثاني» رفع الله درجته كما شرف خاتمته.

وأخبرني سماعاً وإجازة سيدنا السند والعلم المفرد، والبحر الزاخر الحاوي لفنون المكارم والمآثر، علامة عصره ونادرة دهره، خاتم المجتهدين وزبدة المحققين المدققين الربانيين، السيد البهي السني «السيد محمد مهدي بن السيد الأجل الأكمل السيد مرتضى الطباطبائي» حشره الله مع أجداده الطاهرين، عن جملة من مشايخه؛ منهم: شيخنا وشيخه المتقدم ذكره.

ومنهم: شيخ علماء عصره وأفقه فقهاء دهره، الشيخ الأجل الأكمل البهي «الشيخ مهدي الفتوني العاملي»، عن شيخه العلامة الرفيع ذو المجد المنيع «الملا أبي الحسن الشريف الفتوني»، عن غواص بحار الأنوار، وناشر أحاديث الأنمة الأطهار، العلامة الفهامة «الملا محمد باقر المجلسي»، عن جملة من مشايخه؛ منهم: والده المتقدم ذكره، عن شيخنا البهائي، عن والده، عن الشهيد الثاني، قدس الله أرواحهم ونور رياضهم وأشباههم.

ومنهم: شيخه وشيخنا المقدس المفضل المبجل الأفضل الأمجد الأكمل، والفائز

بدرجتي العلم والعمل، الفقيه الذي لا يدانيه في الفضل مداني «الشيخ يوسف بن الشيخ أحمد البحراني»، عن جملة من مشايخه؛ أرفعهم وأعلامهم المولى العلامة الجامع لأصناف العلوم، ذوالعز الرفيع «الملا رفيعا» المجاور بالمشهد الرضوي، عن العلامة المجلسي، عن والده، عن الشيخ البهائي، عن والده، عن الشهيد الثاني ؑ. وأخبرني إجازة جملة من أصحابنا الكرام الأجلاء الأعلام؛ منهم: السيد الجليل والفاضل النبيل، حاوي أصناف السعادات وجامع فنون الفضائل والكمالات، سلالة السادة العظام وخلاصة الفضلاء الكرام «الميرزا محمد مهدي بن المرحوم المبرور أبي القاسم الموسوي الشهرستاني، عن شيخه وشيخنا «الشيخ يوسف» وشيخه «الشيخ مهدي» إلى آخر السندين إلى الشهيد الثاني.

ومنهم: السيد الفاضل الجليل والورع الكامل النبيل، المقدس المفضل المبجل الأجل الأمجد الأكمل، خلاصة السادة الفخام، الراقي في العلا والمجد أعلى المراقي «المير عبد الباقي»، عن أبيه فخر السادة الأعظم ونخبة الأماثل والأكارم، علامة عصره ونادرة دهره، المبرأ عن كل وصمة و شين «المير محمد حسين الخاتون آبادي»، عن العلامة المجلسي، عن والده، عن الشيخ البهائي، عن والده، عن الشهيد الثاني.

وبما ذكرناه من الأسانيد وما لم نذكر عن الشهيد الثاني، عن عدة من مشايخه؛ منهم: شيخ المشايخ في عصره «الشيخ نور الدين علي بن عبدالعال الميسي»، عن شيخه الوجيه النبيه «شمس الدين محمد بن محمد بن داود الشهير بابن المؤذن الجزيني»، عن شيخ المشايخ الماضين «الشيخ ضياء الدين علي»، عن أبيه الإمام والبحر القمقام، علم الأعلام «الشيخ محمد بن مكّي الشهيد» - رفع الله قدره - عن تلامذة العلامة - أشهرهم وأعلمهم «فخر المحققين» ابنه - عن العلامة الحلّي، آية الله في العالمين، جمال الملة والدين «الحسن بن يوسف بن المطهر»، عن خاله

المحقق الفقيه الوحيد الرشيد، شيخ المشايخ «جعفر بن سعيد»، عن الشيخ الفقيه «نجيب الدين محمد بن نما»، عن الفاضل الفقيه الماهر والفحل المناظر «محمد بن إدريس العجلي»، عن «الشيخ عربي بن مسافر البغدادي»، عن «الشيخ إلياس بن جام الحائري»، عن الشيخ الإمام الهمام «أبي علي بن شيخ الطائفة المحقة»، ورافع أعلام الشريعة الحقّة «أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي»، عن أبيه - قدس الله روحه - عن شيخه المؤيد بالتأييد والتسديد «محمد بن محمد بن النعمان الملقّب بالمفيد»، عن شيخه «الصدوق» رواية الأخبار ورئيس المحدثين الأخيار «أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي»، عن شيخه الإمام علم الإسلام، وقدوة الأنام وثقة الإسلام «محمد بن يعقوب الكليني الرازي».

وهؤلاء المشايخ الثلاثة قد رووا في كتبهم المشهورة بأسانيدهم المذكورة فيها، متصلة عن أئمة الهدى، عن جدّهم رسول الله - صلى الله عليه وعليهم اجمعين - عن جبرئيل أمين الله، عن الله جلّ وعلا، ونحن نروي بحمد الله بطريق كلّ متأخّر كتب من تقدمهم من علمائنا ومن علماء أهل الخلاف في الحديث وغيره. وقد أجزت له - زيد فضله - أن يروي عني جميع ذلك كيف شاء وأحبّ، ملتمساً منه - دام مجده - أن لا ينساني من صالح الدعوات في الحياة وبعد الممات، مشروطاً عليه ما شرطه علينا مشايخنا من التمسك بذيّل الاحتياط في النقل والفتوى، وعليه بالورع والتقوى، وترك التجزّي على الفقهاء والاغترار بفهمهم، والتخلّي عن مساوي الأخلاق، والتحليّ بمحاسنها، ومراقبة النفس الأمّارة.

وكتب ذلك فقير عفو ربّه القيوم، خادم طلبة العلوم محمد حسن بن المرحوم الحاج معصوم القزويني أصلاً والحائري موطناً ومسكناً - وفقه الله لتحصيل رضاه و... عمّا يحذره ويخشاه - في الثالث والعشرين من شهر شوال المكرّم من شهور سنة (١٢١٣)، حامداً لله ومصلياً على خير خلقه محمد وآله الطاهرين.

محل مهر مجيز با سجع «عبد الرّاجي محمد حسن»

۳- إجازة مولى محمد على بیهانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. أحمده على نواله مصلياً على أحمده وآله.

وبعد، فيقول القاصر «محمّد علي بن محمّد باقر الإصفهاني البیهانی - عفي عنهما - إنّه لما كان شرف الإنسان إنّما هو بالعقل الذي امتاز به عن العجماوات، وشابه به ملائكة السماوات، وبالعلم الذي استحقّ به رفيع الدرجات، وفضل به على نبيّ نوعه من أولي الجهالات، وكانت متعدّدة، وأصنافها متبدّدة، وكان أفضلها بعد أصول الدين العلم بفروع شريعة ختم النبيّين، المأخوذة عن طرق عترته وأولاده الأئمة المعصومين - صلوات الله عليهم أجمعين - الذين هم الفرقة الناجية من بين الفرق الثلاث والسبعين؛ بإجماع المسلمين وتصريح جمع من فضلاء الجمهور في كثير من الأمور بأنّ السنّة النبويّة كذا، لكن لما اتّخذته الرفضة شعاراً عدلنا عنه إلى كذا، ومدلول الآية الشريفة كذا، لكن لما فعل الرفضة كذا منعناه على ما بيّنته في الرسالة الإمامية الموسومة بـ «سنة الهداية لهداية السنّة» وشرحي المسمّى بـ «تجريد الشرح في شرح شرح التجريد» على مبحث الإمامة؛ فإنّ مستندهم في تضليل من سواهم من الأئمة، واختصاصهم بالفرقة الناجية من بين الأئمة هو ما رواه عن النبيّ ﷺ في جملة خبر أنّه قال: «ستفترق أمّتي على اثنين أو ثلاثة وسبعين؛ فرقة الناجية منها واحدة، والباقون هلكي. قيل: ومن الناجية؟ قال: أهل السنّة والجماعة. قيل: وما السنّة والجماعة؟ قال: ما أنا اليوم وأصحابي عليه».

۱. مولى محمد علي بن محمد باقر بیهانی کرمانشاهی متولد روز جمعه ۲۶ ذی الحجة (۱۱۴۴) در کربلا و متوفای ۲۷ رجب (۱۲۱۶) در کرمانشاه، شرح حال وی در منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۷۸ - ۱۸۲؛ طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ الکرام البررة (بخش مخطوط)؛ مکرم الآثار، ج ۲، ص ۵۶۱ - ۵۶۷؛ تحفة العالم، ص ۱۷۷ و نجوم السماء، ص ۳۳۶ آمده است، و نیز فاضل معاصر شیخ علی دوانی در کتاب وحید بیهانی ص ۲۷۵ - ۳۵۶ به طور مفصل به شرح حال و آثار وی و فرزندانش پرداخته اند، و همچنین در مقدمه کتاب خیراتیة ملا محمّد علی بیهانی شرح حال مبسوطی از وی مذکور است.

وقد روي في صحيح البخاري ومسلم اللذين هما أصح الكتب بعد كتاب الله عندهم في جملة خبر عن النبي ﷺ فأقول: أصحابي! فقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك إنهم لم يزالوا مرتدين منذ فارقتهم.

وروا عنه ﷺ أنه قال: «عليّ مع الحقّ، والحقّ مع عليّ؛ يدور معه كيف ما دار»، وقوله ﷺ: «من تمسك بعليّ فقد تمسك بالعروة الوثقى» إلى غير ذلك.

وبالجملة طريقة الإمامية هي الطريقة الحقّة، وهم الفرقة المحقّة.

فاستجازني العالم العامل والفاضل الكامل، صاحب الهمم العلية والأفهام الدقيقة والأفكار الرقيقة، المبجل الممجد الذي هو عليّ بمنزلة ولد «ملاّ محمّد قاسم النراقي»، أسعده الله في الدارين، وأعطاه ما تمناه وتقرّ به العين.

ووجدته ممّن أقبل على تحصيل اللذات النفسانيّة، وفاز بالسبق على أقرانه في الكمالات الإنسانيّة، وألفيته ممّن انقطع بكلية إلى طلب المعالي، ووصل يقظة الأيام بإحياء الليالي، حتّى بلغ من آماله بأعظمه، وجعله من الأعلام وأكرمه.

فاستخرت الله تعالى وأجزت له - كثر الله في العلماء مثله - أن يروي عني ما ساغت لي روايته، وجازت لي إجازته، من العلوم الدينيّة والمعارف اليقينيّة، من اللغة والصرف والنحو والمنطق والأصولين والتفسير والأدعية والرجال والفقّه والاستدلال للعمامة والخاصّة، سيّما الكتب الأربعة الأخباريّة المشتهرة بيننا اشتهاه الشمس في رابعة النهار - التي عليها عمد المدار في هذه الأعصار - المتواترة عن مصنفيها الأبّي جعفرين المحمّدين الثلاثة من قدماء فقهاءنا الأخيار «الكافي والفقيه والتهديب والاستبصار».

فقد صحّت لي روايتها بأسرها، إجازة عن السيّد السند والركن المعتمد، سلالة السادات والأفاضل «الأمير عبد الباقي»، عن شيخه وأستاده، زين فضلاء الزمان ومربي العلماء الأعيان، والده العلامة «الأمير محمّد حسين»، عن رئيس الفقهاء والمحدثين، آية الله في العالمين، لسان الشيعة ومروّج الشريعة «المولى محمّد

باقر المجلسي « قدس الله روحه .

عن طائفة من أعلام الفضلاء، وجماعة من أعظم الأتقياء، منهم والده العلامة رئيس المحدثين وأفضل المتورّعين «المولى محمد تقي المجلسي» رفع الله درجته كما شرف خاتمته، عن بحر المحققين «بهاء الملة والدين محمد العاملي» نور الله ضريحه، عن والده الفقيه النبيه «عز الدين الحسين بن عبد الصمد الحارثي».

عن زبدة العلماء المدققين وأفقه الفقهاء المتأخرين، الشيخ السعيد الشهيد «زين الدين بن علي بن أحمد الشامي العاملي»، عن شيخه الأجل «نور الدين علي بن عبد العال الميسي» طيب الله تربته، عن الشيخ «شمس الدين محمد بن المؤذن الجزيني»، عن الشيخ الأمثل «ضياء الدين علي»^١، عن والده الشيخ السعيد الشهيد «محمد بن مكّي» جزاه الله خير جزاء السابقين.

عن «فخر المحققين أبي طالب محمد، عن والده العلامة آية الله في العالمين «الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي»، عن والده السعيد «سديد الدين يوسف»، وشيخه المحقق «أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد»، عن السيد الشريف «فخار بن معد الموسوي»، عن الشيخ الجليل «أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي» طاب ثراه.

عن الشيخ العماد «محمد بن أبي القاسم الطبري» طيب الله مضجعه، عن الشيخ السعيد «أبي علي الحسن»^٢، عن والده الفقيه شيخ الطائفة المحقة الإمامية «أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي» جزاه الله عنا أحسن الجزاء، عن الشيخ السديد «المفيد محمد بن محمد بن النعمان» رفعه الله تعالى إلى أعلى درجات الجنان.

عن الشيخ الفقيه الثقة «أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه» طيب الله تربته، عن الشيخ الأعظم ثقة الإسلام «أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني» حشره الله مع الأئمة الطاهرين.

وبالإسناد السابق عن الشيخ المفيد، عن «الشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي»^۱، عن «أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني»^۲. وهؤلاء المشايخ الثلاثة قد رووا في كتبهم المشهورة بأسانيدهم المذكورة فيها مفصلة عن أئمة الهدى، عن جدّهم رسول الله، عن جبرئيل أمين الله، عن الله جلّ وعلا.

وقد أجزت له - دام توفيقه - أن يروي عني جميع ذلك كيف شاء وأحبّ، ملتصقاً منه - دام مجده - أن لا ينساني من صالح الدعوات في الحياة، وسيما إدار الصلاة وبعد الممات، سائلاً منه سلوك سبيل الاحتياط الذي يرجى الفلاح والنجاح عند مزال الأقدام على الصراط.

وكان ذلك في تاريخ شهر ذي الحجة الحرام من سنة (١٢١٣).

محمل مهر مجيز با سجع «محمد علي بن محمد باقر»

٤ - إجازة مولى محمد مهدي شهرستاني^١

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي نور قلوبنا بأنوار هدايته، وفتح مسامع عقولنا بمقاليد عنايته، ونظّمنا في سلك التابعين لحملة دينه وشريعته، والمتابعين لحفظه أحكامه وملّته.

والصلاة والسلام على الصارع برسائله، والمستجب لدلالاته، محمد وآله المتوجّجين بتاج كرامته، والمصطفين من خلقه وبريّته.

١. مولى محمد مهدي اصفهاني كربلايي شهرستاني متولد حدود سال (١١٣٠) در اصفهان ومتوفى (١٢١٦) در كربلا. برای شرح حال وی رجوع شود به: معارف الرجال، ج ٣، ص ٨٤-٨٧ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٦١١-٦١٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٦ و ٣٩٧؛ الکرام البررة (بخش چاپ نشده). ونیز مرحوم سید هبة الدين شهرستاني، رساله ای به نام «شهرستانيه» در شرح حال وی نگاشته، که مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار از آن یاد کرده است.

وبعد، فلما أن الأخ الجليل، والعمدة النبيل، المهدب الأصيل، الفائز بالمعلى، والرقيب من مداح السيادة، مضافاً إلى ما عليه من النجابة، الفاضل الكامل الزكي الألمعي، والبهّي الصفي، «مولانا محمد قاسم النراقي» وفقه الله للارتقاء إلى أعلى المراقي، كان ممن رتع في رياض العلوم الدينية، وكرع من حياض زلال الأخبار اليقينية، وقد التمس منّي الإجازة له فيما صحت لي روايته، وثبت عندي درايته، من معقول أو منقول وفروع وأصول، حسب ما جرى عليه السلف والخلف من علمائنا الأبرار، من التشرف بالانتظام في سلك الرواة عن الأنمة الأطهار.

فسارعت إلى إجابته وإنجاح طلبته؛ لما عليه من جودة فطنة واستحقاقه وأهليته، فأقول:

إنّي قد أجزت له - سلمه الله وأبقاه - أن يروي عني ما صحت لي روايته من مقروء ومسموع، وما جازت لي إجازته من معقول ومشروع، ولا سيما كتب الأخبار، وخصوصاً من بينها الأربعة السائرة في الأعصار، كمسير الشمس في دائرة نصف النهار، وهي «الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار» وجملة ما صنفه علماؤنا الأبرار في جميع العلوم.

ولما كان طريقي إلى تلك الكتب متكررة متعددة - إلا أن الميسور لا يسقط بالمعسور - ولما كان الوقت ضيقاً فلذا اكتفيت بهذا القدر، وطرق الإجازة لديه معلومة.

وألتمس منه - دام توفيقه - أن يتمسك بذيل التقوى والاحتياط، وأن لا ينساني في الحياة والممات، لا سيما في مظانّ الإجابات وأدبار الصلوات.

وكتب أحوج المربوبين إلى عفو ربّه الكريم «محمد المهدي الإصفهاني» مولداً، والكربلاني مسكناً ومدفناً - عفي عنه بالنبي والوصي - في سنة (١٢١٣).

محل مهر مجيز باسجع «عبد الرّاجي محمد مهدي»

بخش دوم : اجازات محمد جعفر بن محمد قاسم نراقی

۱- إجازة شيخ محمد حسن نجفي صاحب «جواهر الكلام»^۱

بسم الله الرحمن الرحيم الرؤف العطوف الحنان المنان، ذي الفضل والإحسان، والحمد لله رب العالمين الذي جعل في الأرض خلفاء من الأنبياء والأوصياء، وجعل لهم في كل عصر عدولاً أمناء، ينفون عن الدين تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل الجاهلين ولو كره الفاسقون، وجعلهم ورثة الأنبياء، وخلفاء الأوصياء، وفصل مدادهم على دماء الشهداء.

والصلاة والسلام على نبيه محمد ﷺ خير الورى وخاتم الأنبياء، الذي «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲ حتى أوحى إليه ربه بلا واسطة فأوحى، فبعثه بالشرعة الغراء والحنيفة البيضاء.

وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل، والمنزهين عن الخلل، الذين طهرهم الله - تعالى شأنه - من الرجس تطهيراً، الوارثين لعلمه، والهادين لأمته، والحافظين لشريعته؛ هداة العباد، وأدلة الرشاد، وسفن النجاة، والقادة الحماة، ما أظلت الخضراء، وأقلت الغبراء، وأنيفت ثمار العلم في طروس العلماء، وأترعت كؤوس الفضل في دروس الفضلاء.

۱. شيخ محمد حسن بن محمد باقر نجفی مشهور به «صاحب جواهر» متولد حدود سال (۱۲۰۲) در نجف اشرف ومتوفای (۱۲۶۶) در همان شهر، شرح حال وی در روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۶؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۳۵۷ و ۳۵۸؛ الکرام البررة، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۴؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۲۶-۱۸۳۱؛ المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ فوائد الرضوية، ص ۴۵۲-۴۵۶؛ قصص العلماء، ص ۱۰۳-۱۰۶؛ ماضي النجف وحاضرها، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۳۶ آمده است.

۲. سورة نجم: آیات ۸ و ۹.

[illegible][illegible]

أما بعد، فلما كان من فضل الله سبحانه على العباد أن سهل لهم سبيل الرشاد، وأبان لهم طريق السداد، فجعل لدينه وحفظ أحكامه علماء مستحفظين صائنين بتلقف الخلف عن السلف، فاستودعوا في علوم أهل العصمة والشرف؛ حفظاً لها عن الضياع، وتحرزاً عن صورة الانقطاع، ومحافظة على الإسناد، في طريقة الأحاد، وتيمناً بذكر المشايخ الجلّة، وتبركاً بأسماء رؤساء الملّة؛ فكم من متغرب عن وطنه لطلب العلّي، ونازح عن سكنه ومسكنه لنيل المُنَى.

فلله درهم إذ عرفوا من قدر العلم ما قد عرفوا، فصرفوا إليه من وجوه الهمم ما صرفوا.

وكان ممن جدّ في الطلب، وبذل الجهد في تحصيل المطلب، وفاز بسعادتي العلم والعمل، وحاز فيهما الحظّ الأوفر الأكمل، ولدنا التقى النقي، والمهذب الصفي، العالم العامل، والفاضل الكامل، ذو الفطنة الوقادة، والقريحة النقادة، والأخلاق الكريمة، والفطرة المستقيمة، المحروس بالله الكبير الأكبر «الآقا محمد جعفر» نجل الأكرم المكرّم، العظيم المعظم، والمبجل المقدم «الآقا محمد قاسم النراقي» سلّمه الله تعالى وأبقاه، وأيده وأخاه.

ومن أدنى سؤدده وعلاه قد منّ الله علينا مدّة مديدة من الزمان، مع جمع غفير من العلماء المبرزين، والفضلاء المحققين، قراءة نظر وتحقيق وتعمّق وتدقيق، وسمع بنا جملة وافرة من أمّهات المسائل في كثير من أبواب الفقه.

ثمّ عرض علينا شيئاً ممّا كتبه في هذه المدّة في الفقه والأصول، واقترحنا عليه كتابة بعض المسائل، فلاحظنا ذلك كلّه وتصفّحناه، فوجدناه - بحمد الله تعالى شأنه - حقيقاً بأن يكتب بالنور على جهات الحور، لما فيه من التحقيق الفائق، والتدقيق الرائق، والاستنباط القويم، والوزن بالقسطاس المستقيم، على طريق

السلف الماضين، والعلماء السابقين، جامعاً بين النقل والتحقيق والإيجاز والإطناب، فكان جديراً بأن تتلى في حقّه: «الَمْ * ذَلِكَ أَلَكِتَبُ»^١.

فَتَحَنَّنْتُ أَنْ الله - تعالى شأنه - قد وقفه الملكة القدسية والمنحة الربانية، المسماة برتبة الاجتهاد، مقرونة بالرشاد والسداد، وهو «أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^٢ ويمنح نورانيته.

فحمدت الله تعالى وشكرته؛ حيث كان ذلك على يدي وتربيتي، ولم يضيع تعبي في تعلّمه وتفهمه بعد أن ارتضاه حاكماً بين العباد، دليلاً على الرشاد، وركناً وثيقاً للشريعة، وكفياً لأيتام الشيعة.

وقد استجازني كما هي عادة العلماء وسجّية الفضلاء، وحيث كان - كما ذكرناه - ممّن تعمّد على ورعه وتقواه وفهمه وذكاه، وهو بالإجازة حقيق، وبالإدراج في السلسلة المباركة الميمونة رشيق، أجزت له أن يروي عني الكتب الثمانية، وهي «الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار والوافي والوسائل والعوالم والبحار» وغيرها من كتب الحديث والفقه والتفسير والدين واللغة والأصول والرجال وجميع ما سمعه من فمي وحرّره قلمي، من كتب ورسائل وتعليقات ومسانل، سيّما كتابنا الكبير المسمّى بـ «جواهر الكلام» الذي قد منّ الله علينا بإتمامه واشتهاره - على عظم حجمه وتعدّد أجزائه - في جميع الأمصار، نسأل الله تعالى أن يجعله ذخراً لنا يوم نلقاه، وأن يبلغنا فيه ما نتمناه.

وأجزت له جميع مقرّواتي ومسموعاتي ومجازاتي، وهي جميع الكتب المصنّفة في العلوم الشرعية الأصلية والفرعية، وما يتعلّق به من المبادي العقلية

١. سورة بقرة، آية ١-٢.

٢. سورة انعام، آية ١٢٤.

والنقلية، فأني أرويهما عن مصنفيهما بواسطة مشايخي وأساتيدي. وكذلك أروي جميع ما صدر عن أهل بيت الوحي في جميع الفنون بواسطتهم أيضاً على وجه يتصل الإسناد إليهم إلى رسول الله ﷺ، إلى جبرئيل، إلى رب العزة تبارك وتعالى.

فشرطاً عليه كما اشترط عليّ مشايخي من التمسك بحبل الاحتياط الذي هو النجاة عند المرور على الصراط، والمراقبة لله - تعالى شأنه - في جميع الأقوال والأحوال والأفعال، وصفاء الباطن، والتقوى التي بها ملاك الأمر كله.

ملتمساً منه أن لا ينساني من الدعاء في أوقات الخلوات ومطائر الإجابات؛ لما لي عليه من حق الأبوّة الروحانيّة، كما أنني لا أنساه - إن شاء الله - كذلك؛ لما له من حقّ البنوّة الروحانيّة، إن شاء الله.

كتب بيده الراجي عفو ربّه الغافر، خادمُ الشريعة محمد حسن بن المرحوم المبرور الشيخ باقر، تغمّده الله تعالى برحمته.

محل مهر بيضوى مجيز بانقش «محمد حسن»

محل مهر مربعى مجيز باسجع «لا إله إلا الله الملك الحق المبين محمد حسن»
ومهر بيضوى مجاز باسجع «عبد قوام الدين محمد جعفر».

۲ - إجازة مولى محمد قاسم نراقى^۱

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي نور قلوبنا بأنوار معرفته، وستر عيوبنا بأستار فضله ومرحمته، وفصلنا على سائر الأمم بمحمد خير بريته، وكرّمنا بهدايته إيانا إلى ولاية أهل بيت رسوله وعترته، ووفّقنا لاقتناء آثارهم والاستضائة من أنوارهم إلى أحكام نبيّه وشريعته.

والصلاة والسلام على خير خلقه ومظهر لطفه أبي القاسم محمد أفضل أنبيائه

۱. وی پدر محمد جعفر نراقی است که شرح حالش در مقدمه ذکر گردید.

وأشرف أمنائه، وعلى خلفائه الأئمة المعصومين الأطيبين الأنجيين؛ صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين إلى يوم الدين.

أما بعد، فيقول العبد الأثم أقل الطلبة «محمد قاسم النراقي» عفي عنه: إنه لما كان من أتم فضل الله وأكمل نعمه على عباده تبيان مناهج الفوز والفلاح، وإيضاح معارج السداد والنجاح، فصار من سنته السنّة وعادته البهيّة أن يؤيد بتأييداته الربانيّة، ويوفّق بتوفيقاته الصمدانيّة في كلّ عصر وأوان، ذوي النفوس القدسيّة الذين صعدوا معارج الحقّ بالتحقيق، وبلغوا مبالغ الصدق بالتصديق، ليحصل بوجودهم حفظ أخبار أئمة الدين الواردة عنهم في بيان أحكام الشريعة سيّد المرسلين وخاتم النبيّين؛ صلى الله عليهم أجمعين إلى يوم الدين.

وكان ممّن رتع في رياض المعالم الدينيّة، وكرع من حياض زلال المعارف اليقينيّة ولدي الفاضل البهيّ، وقرّة عيني الكامل الزكيّ الألمعيّ، الذي هو ذو الأخلاق الرضيّة والمحاسن المرضيّة، المؤيد من عند الله الأكبر «محمد جعفر»، لقّنه الله حجّته في يوم العرض الأكبر، وأعانه على طاعته، ووفّقه لفعل الخير وملازمته، وأسعده في الدارين، وحباه بكلّ ما تقرّ به العين، ومدّ له في العمر السعيد والعيش الرغيد، وختم أعماله بالصالحات، ورزقه أسباب السعادات، وأفاض عليه من عظام البركات، ووقاه الله من كلّ محذور، ودفع عنه جميع شرور.

وقد كنت مستفيداً من وجنات حاله ودرجات كماله - بعد ثبوت رواتب درايته في المعقول والمنقول، ووضوح مراتب مهارته في الأصول والفروع، على حسب ما جرى عليه السلف والخلف من علمائنا العظام وفقهائنا الكرام، مضافاً إلى ما ثبت عندي عنه من تخلصه من الأخلاق البهيمة والسبعيّة، وتخلّقه بالأوصاف البهيّة والمحاسن الرضيّة - أنه - سلّمه الله - يريد أن تشرف بالانتظام في سلك حملة الأخبار، والاقتفاء بآثار العلماء الأخيار، وفهمت أنه متوقّع منّي الإجازة له

فيما صَحَّت لي روايته من مشايخي الكرام، وسأغت لي حكايته عن الفضلاء العظام، لكن يستحيي أن نطق بمقصوده وأظهر مطلوبه عندي.

وإني لما وجدت جودة ذهنه ودقة فكره واستحقاقه لذلك فبادرت بالإجازة له، فأقول: إني قد أجزت له - وفقه الله للارتقاء إلى أعلى مدارج الإيقان - أن يروي عني كلما صَحَّت لي روايته عن مشايخي الكرام، وسأغت لي حكايته عن الفضلاء العظام والأمثال الأعلام من مَقْرُوءٍ ومسموع، وما جازت لي إجازته من معقول ومنقول وأصول وفروع، سيما الكتب الأربعة المشهورة التي عليها المدار في هذه الأعصار؛ أعني «الكافي والفقيه والتهديب والاستبصار» من مصنفات المحمدين الثلاثة الذين هم وكتبهم في الظهور والاشتهار كالشمس في نصف النهار، والكتب الجامعة لتفاريق الأخبار؛ أعني «الوافي والوسائل وبحار الأنوار».

فقد صَحَّت لي روايتها بأسرها إجازةً عن الفاضل الكامل الماهر «محمد علي بن محمد باقر» طاب ثراهما، وجعل الجنة مثواهما، عن السيد السند والركن المعتمد سلالة السادات والأفاضل «الأمير عبد الباقي»، عن شيخه وأستاذه زين الفضلاء الزمان ومرتبّي العلماء الأعيان والده العلامة «الأمير محمد حسين»، عن رئيس الفقهاء والمحدثين آية الله في العالمين، لسان الشيعة ومروّج الشريعة «المولى محمد باقر المجلسي» قدس الله روحه، عن طائفة من أعلام الفضلاء، وجماعة من أعاضم الأذكياء، منهم والده العلامة، قدوة المحدثين وأكمل المتورعين «المولى محمد تقي المجلسي» طيب الله مضجعه كما رفع درجته، عن بحر المحققين «بهاء الملة والدين محمد العاملي» نور الله مرقده، عن والده الفقيه النبيه «عز الدين الحسين بن عبد الصمد الحارثي»، عن زبدة الفقهاء المحدثين وأعلم العلماء المدققين من المتأخرين الشيخ السعيد الشهيد «زين الدين ابن علي بن أحمد الشامي العاملي»، عن شيخه الأجل «نور الدين علي بن عبد العال

الميسي» طاب ثراه، عن الشيخ «شمس الدين محمد بن المؤذن الجزيني»، عن الشيخ الأمل «ضياء الدين علي» ؑ، عن والده الشيخ السعيد الشهيد «محمد بن مكّي» جزاه الله خير جزاء السابقين، عن «فخر المحققين أبي طالب محمد»، عن والده العلامة آية الله في العالمين «الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي»، عن والده السعيد «سديد الدين يوسف» وشيخه المحقق «أبو القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن السعيد»، عن السيّد الشريف «فخار بن معد الموسوي»، عن الشيخ الجليل «أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي» طيّب الله مرقده، عن الشيخ العماد «محمد بن أبي القاسم الطبري» طيّب الله مرقده، عن الشيخ السعيد «أبي علي الحسن» طاب ثراه، عن والده الفقيه شيخ الطائفة المحققة الإماميّة «أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي» جزاه الله عنا أحسن الجزاء، عن الشيخ السديد «المفيد محمد بن محمد بن النعمان» رفعه الله تعالى إلى أعلى درجات الجنان، عن الشيخ الفقيه الثقة «أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه» طيّب الله مرقده، عن الشيخ الأعظم ثقة الإسلام «أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني» حشره الله مع الأئمة الطاهرين في يوم الدين.

وبالإسناد السابق عن «الشيخ المفيد»، عن «الشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي» ؑ، عن «أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني» ؑ.

وهؤلاء المشايخ الثلاثة قد رووا في كتبهم المشهورة بأسانيدهم المذكورة فيها مفصلة، عن الأئمة الطاهرين، عن جدّهم رسول الله ﷺ، عن جبرئيل أمين الله، عن الله جلّ وعلا.

وأيضاً قد صحت لي رواية تلك الأخبار المذكورة إجازة عن السيّد السند والركن المعتمد، سلالة السادات والأفاضل، العالم العامل الفاضل والفقيه النحرير

الكامل، مولانا الأعظم وأستاذنا الأفهم «آقا سيّد علي بن سيّد محمّد علي الحسني الحسيني الشهير بطباطبائي» طيّب الله مضجعهما، ورفع في درجتهما.

فأجزت له - دام توفيقه - بهذين السندين أن يروي عني جميع ذلك كيف شاء، وأحب ملتسماً منه - دام عزّه - أن لا ينساني في الحياة والممات من صوالح الدعوات، سيّما في أدبار الصلوات مشروطاً عليه سائر ما شرط علينا مشايخنا من التمسك بذيل الاحتياط والتقوى في النقل والفتوى، بل أوصيه - كما افترض الله تعالى عليّ من الوصيّة، وأمرني به حين إدراك المنية - بملازمة تقوى الله تعالى، فإنّما هي السُنّة السنّيّة، والفريضة اللازمة، والجُنّة الواقية، والعدّة الباقية، وأنفع ما أعدّه الإنسان ليوم تشخص فيه الأبصار، وتعدم عنه الأنصار.

وليكن - بتوفيق الله وتأيده - يومه خيراً من أمسه، وعليه بالصبر والتوكّل والرضاء ومحاسبة نفسه في كلّ يوم وليلة، والتكثّر في الاستغفار لرّبّه والدوام بالإتيان بصلاة الليل.

وكان ذلك تحريراً في تاريخ يوم جمعه نوزدهم شهر شعبان المعظم مطابق سنة «١٢٥٦». الراجي محمّد قاسم.